

فصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء علیها السلام

دوره دوم * شماره ششم * زمستان ۱۴۰۲



تبیین دیدگاه سلفیان در مورد توسل، استغاثه، طلب شفاعت، و زیارت اهل قبور و نقد آن از منظر قرآن و حدیث

نسرین انصاریان^۱

چکیده

آثار نوشتاری و گفتاری سلفیان نشان می‌دهد که عدم جواز استغاثه، طلب شفاعت و توسل به غیر خداوند، یکی از اصول اساسی در عقاید آنان محسوب می‌شود. با توجه به تأثیر این باور بر اعمال و رفتار مسلمانان، بررسی قلمرو این عقیده در گام نخست و تحلیل انتقادی آن در گام دوم اهمیت ویژه‌ای دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای نور، درصدد پاسخگویی به این پرسش اصلی است: «دیدگاه سلفیان درباره عدم جواز توسل، استغاثه، طلب شفاعت و زیارت اهل قبور چیست و چه نقدهای قرآنی و حدیثی بر آن وارد است؟» یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که استغاثه، شفاعت و توسل مفاهیمی گسترده دارند و زیارت اهل قبور نیز از جمله مصادیق آن‌هاست. سلفیان در مواردی مانند: توسل به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگران پس از وفاتشان، استغاثه به غیر خدا، شفاعت توسط غیر خدا و زیارت اهل قبور (و با کمی مسامحه، زیارت اهل قبور توسط بانوان) را نپذیرفته‌اند. این در حالی است که بر اساس دلایل قرآنی و روایی، دیدگاه سلفیان در تمامی این موارد قابل نقد و مردود است.

واژگان کلیدی

سلفیان، توسل، استغاثه، شفاعت، زیارت اهل قبور.

Email: asrinansarian959@Gmail.com	۱. دانش‌آموخته سطح ۴، تفسیر تطبیقی، پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی، جامعه الزهراء <small>علیها السلام</small>
Orcid: 0009-0001-0358-9442	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰
استناددهی: انصاریان، نسرین (۱۴۰۲). «تبیین دیدگاه سلفیان در مورد توسل، استغاثه، طلب شفاعت، و زیارت اهل قبور و نقد آن از منظر قرآن و حدیث»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، ش ۶، صفحات ۷-۳۰.	

مقدمه

اکثریت شیعیان و اهل سنت، قرآن و روایات را به‌عنوان مهم‌ترین و معتبرترین منابع شناخت و کسب معارف اسلامی پذیرفته‌اند و با رعایت شرایط و آداب خاصی از این دو منبع برای فهم معارف دینی و تشخیص جواز یا عدم جواز اعمال خود استفاده می‌کنند. با این حال، در طول تاریخ اسلام، افراط برخی افراد و گروه‌های مسلمان در تکیه بر حدیث یا قرآن، به پیدایش جریان‌های فکری خاصی در جهان اسلام منجر شده است. به‌عنوان مثال، افراط برخی از شخصیت‌های اهل سنت در استفاده از روایات، به شکل‌گیری جریان «سلفی» در میان آنان انجامیده است.

اندیشه سلفیت، هر چند ریشه در جریان فکری مکتب اهل حدیث دارد؛ مکتبی که احمدبن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) یکی از برجسته‌ترین نمایندگان آن به‌شمار می‌آید و پیروانش در اصول و فروع دین به ظاهر قرآن و سنت پایبندند؛ اما شکل‌گیری رسمی و گسترش این اندیشه در قرون بعدی توسط افرادی چون احمدبن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق)، ابن‌قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ق) و محمدبن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق) انجام گرفت. در ادامه، جریان جدیدی با نام جنبش دیوبندی به رهبری شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ق) و پسرش شاه عبدالعزیز (۱۷۴۶-۱۸۲۴م) و شاگردان این مکتب مانند شیخ قاسم نانوتوی (۱۲۴۸-۱۲۹۷ق)، بنیان‌گذار «دارالعلوم دیوبند»، شکل گرفت که به‌تدریج به رویکردی سلفی افراطی گرایش یافت.

یکی از باورهای سلفیان، نادرست دانستن برخی از انواع توسل مانند استغاثه و طلب شفاعت از غیر خدا است. با توجه به گستردگی آموزه‌های دینی در مورد این موضوعات و نقش پررنگ آن‌ها در اعمال و رفتار فردی و اجتماعی، شناسایی موارد نامشروع توسل از دیدگاه سلفیان و نقد علمی و تحلیلی باورهای آنان در حوزه‌های «توسل»، «استغاثه»، و «شفاعت» و «زیارت اهل قبور» در دستور کار قرار گرفت.

اهمیت موضوع «توسل» و مباحث پیرامون آن، سبب شده است که از دیرباز، این موضوع مورد توجه دانشوران شیعی قرار گیرد. در دهه‌های اخیر نیز محققان شیعه با رویکردی نوین به پژوهش در این حوزه‌ها پرداخته و آثار ارزشمندی را به جای گذاشته‌اند. به‌عنوان نمونه، می‌توان



به مقاله «تبیین و تحلیل حقیقت و گستره توسل در آیات و روایات» نوشته قاسم بابایی و نجم‌الدین مروجی طبسی اشاره کرد که در نشریه «فرهنگ زیارت» (۱۳۹۹ ش، شماره ۴۴، صفحات ۷-۳۳) منتشر شده است. هدف نویسندگان این مقاله، اثبات ارزش و اهمیت توسل با استناد به آیات و روایات بوده است.

برخی از نویسندگان، دامنه پژوهش‌های خود را محدودتر کرده و به بررسی دیدگاه‌های سلفیون و وهابیت معاصر پیرامون توسل پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «بررسی دیدگاه وهابیت درباره توسل به جاه و منزلت اشخاص» اشاره کرد که توسط محمدعلی موحدی‌پور و مجید حیدری‌آذر نگاشته شده و در نشریه «سراج منیر» منتشر شده است (۱۴۰۱ ش، شماره ۴۸، ص ۵۳-۷۴). این مقاله به بررسی توسل در سنت نبوی ﷺ، سیره اهل بیت علیهم‌السلام، سیره صحابه، و دیدگاه علمای مذاهب اسلامی می‌پردازد. نویسندگان در هر یک از این مباحث، آیات و روایات مرتبط را از حیث سند و دلالت مورد ارزیابی قرار داده‌اند. در مقابل، برخی دیگر از پژوهشگران به پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون توسل پرداخته و در این زمینه تحقیقات مفیدی انجام داده‌اند؛ از جمله:

۱. مقاله «پاسخ به شبهات توسل» نوشته سید هاشم حسینی که در فصلنامه تأمل (۱۳۹۵، شماره ۱، ص ۸۳-۹۳) به چاپ رسیده، به بررسی و نقد این ادعا پرداخته است که «توسل به آثار پیامبر ﷺ پس از وفات ایشان، معادل با بت‌پرستی است».

۲. مقاله «پاسخ به شبهه وهابیت درباره حرمت توسل» نوشته نرگس سادات روانفر و شادی نفیسی، در نشریه حدیث و اندیشه (۱۳۸۹ ش، شماره ۱۰ و ۱۱، ص ۱۲۴-۱۵۰) منتشر شده است. این مقاله به تبیین مفهوم توسل و دیدگاه‌های ابن تیمیه، حنابله، وهابیت و علمای معاصر وهابی پرداخته و پس از بیان انواع توسل و شبهات مرتبط، با استناد به روایات و تفاسیر مورد قبول وهابیت، به نقد این شبهات می‌پردازد.

برخی از نویسندگان تنها به یک جنبه خاص از موضوع توسل پرداخته‌اند. برای نمونه:

۱. مقاله «بررسی تطبیقی آیات و روایات شفاعت» نوشته سیدحسن علوی که در نشریه «اندیشه‌های قرآنی» منتشر شده است (۱۳۹۵ ش، شماره ۶، صفحات ۱۳۵-۱۵۴). در این

مقاله، نویسنده به بررسی تطبیقی آیات و روایات مربوط به شفاعت پرداخته و دیدگاه سلفیان در این زمینه را نقد کرده است.

۲. مقاله «مقایسه دیدگاه ابن تیمیه و اهل سنت درباره زیارت اهل قبور توسط زنان» نوشته مصطفی مهاجر که در نشریه «سراج منیر» به چاپ رسیده است (۱۳۹۶ ش، شماره ۲۸، صفحات ۱۲۲-۱۰۳). نویسنده در این مقاله بیان می‌کند که هر چند علمای اهل سنت جواز زیارت اهل قبور توسط زنان را تصریح کرده‌اند، ابن تیمیه با استناد به چند روایت، این عمل را حرام دانسته است. نویسنده ابتدا روایات مورد استناد ابن تیمیه را از نظر سندی بررسی و آن‌ها را ضعیف ارزیابی کرده و سپس به تحلیل مدلول این روایات پرداخته و در آن‌ها تردید وارد کرده است.

نتایج جستجو در نورمگز و دیگر سایت‌های علمی نشان می‌دهد که تاکنون اثری که به تحلیل انتقادی توسل و تمامی انواع آن، مانند استغاثه، شفاعت و زیارت اهل قبور، با رویکردی قرآنی و روایی پرداخته باشد، یافت نشده است. بر همین اساس، این نوشته با تمرکز بر پژوهش‌های موجود، به گردآوری و نقد مستدل و منصفانه دیدگاه‌های سلفی، در مورد توسل و موضوعات مرتبط با آن پرداخته است. منابع اصلی مورد استفاده در این تحقیق، شامل کتاب‌ها و مقالات علمی پژوهشی موجود در کتابخانه‌های فیزیکی و دیجیتال و همچنین منابع معتبر علمی آنلاین بوده‌اند. این نوشته به روش توصیفی-تحلیلی و انتقادی، در چارچوب عناوین مورد بحث نگاشته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

جهت روشن شدن محور اصلی بحث، مفاهیم دو واژه «سلف» و «توسل» بیان می‌شود.

۱-۱. واژه «سلف»

لغویان در تعریف واژه «سلف» به نظرات متفاوتی دست یافته‌اند. برخی آن را به معنای «سبقت گرفتن» (صاحب، ۱۴۱۴: ۸/۳۲۴)، برخی دیگر «تقدم» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۲۵۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۰)، گروهی «گذشته» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۹۵)، عده‌ای «محقق شده» و «به وقوع پیوسته» (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۸۵) و برخی نیز «خلف» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/

۱۵۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۸۳/۱۲) دانسته‌اند.

برای حل این اختلاف نظرها، با توجه به قاعده «معنا به ضد»، می‌توان راه حلی مناسب ارائه داد. بدین ترتیب که نمی‌توان واژه «سلف» را به معنای «سبقت گرفتن» دانست، زیرا ضد «سبقت گرفتن»، «ملحق شدن» است. همچنین، نمی‌توان آن را به معنای «تقدم» تعبیر کرد، زیرا ضد آن «تأخر» است. علاوه بر این، «گذشته» نیز معنای دقیقی برای «سلف» به نظر نمی‌رسد، چرا که ضد آن «آینده» است. بررسی استعمالات عرب نشان می‌دهد که واژه «سلف» در تقابل با «خلف» قرار دارد، بنابراین معنای دقیق‌تر «سلف» در لغت، «وقوع شیء و تحقق آن» است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۱۹/۵). استعمال این واژه و مشتقات آن در قرآن نیز این معنا را تأیید می‌کند (ر.ک: بقره: ۲۷۵؛ آل‌عمران: ۲۲؛ نساء: ۲۲ و ۲۳؛ مائده: ۹۵؛ انفال: ۳۸؛ زخرف: ۵۶؛ یونس: ۳؛ حاقه: ۲۴).

مراد از «سلفیون» در کاربردهای جدید، «صحابه، تابعین و تابعین تابعین» هستند؛ و «سلفی» منسوب به «سلف» به کسی می‌گویند که بر مذهب سلف مشی کند و الگوی تمامی اعصار را، روش و سیره سلف بداند؛ ابن تیمیه، در جهت توجیه این پندار، چنین نگاشته است: «هرگز چنین گمانی به آنان نیست که قرآن را از پیش خود تفسیر کنند یا بدون علم درباره معانی آن سخن بگویند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۹: ۴۷).

یکی از مبادی ارزش‌گذاری سلف در نزد سلفیان، روایتی است که از زبان پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کنند که فرموده: «خَيْرَ النَّاسِ قَرْبَى ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ؛ بهترین مردم (یا امت من) کسانی هستند که با من زندگی می‌کنند؛ سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند؛ آنگاه آنان که پس از آنان می‌آیند» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۴۰/۴؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۱۷۱/۳). در نقد این ارزش‌گذاری می‌توان گفت:

اولاً: خود صحابه ادعای وجوب پیروی از نظرات و اعمال خود را نداشتند؛ بلکه شیخین که بنا به قول سلفیان در رأس صحابه قرار دارند، به اشتباه بودن کارهای خود معترف بودند؛ به‌عنوان مثال ابوبکر در بستر احتضار به عبدالرحمن بن عوف گفت: «در دنیا سه کار را انجام داده‌ام که کاش انجام نمی‌دادم... کاش خانه فاطمه ؓ را نمی‌گشودم؛... کاش ابن‌فجانه سلمی را

نمی‌سوزاندم و کاش در روز سقیفه کار را به یکی از دو مرد (عمر و ابو عبیده) می‌سپردم تا یکی از آنان امیر باشد و من وزیر» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۳۳۰) عمر بن خطاب نیز می‌گوید: «بیعت با ابوبکر شتابزده و شتری بود که خدا آن را نگه داشت...» (بخاری، ۱۳۹۱: ۸/۲۰۵).

ثانیا: روایات صحیح السندی موجود است که این مطلب را به چالش می‌کشاند، که از باب نمونه به دو روایت اشاره می‌شود:

(الف) پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «وَدِدْتُ أَنِّي لَقِيتُ إِخْوَانِي»، فقال أصحابه: «أوليس نحنُ إخوانك؟» قال: «أنتم أصحابي، ولكن إخواني الذين آمنوا بي ولم يرؤني؛ دوست دارم برادرانم را ملاقات کنم»، اصحاب عرض کردند: «آیا ما برادران شما نیستیم»، فرمودند: «شما اصحاب من هستید، اما برادران من کسانی هستید که به من ایمان آوردند و حال آنکه مرا ندیدند» (شعراوی، ۱۹۹۱: ۹/۵۴۴۴۴).

(ب) در روایت دیگری آمده: یکی از صحابه نبوی نقل نمود: «فَقُلْنَا «يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَحَدٌ خَيْرٌ مِنَّا؟ أَسْلَمْنَا مَعَكَ وَ جَاهَدْنَا مَعَكَ؟» قَالَ: «بَلَى قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ بَعْدِي يُؤْمِنُونَ بِي؛ به پیامبر ﷺ عرض کردیم: «آیا کسی از ما بهتر است؟ در صورتی که ما با شما اسلام آوردیم و با شما جهاد کردیم»، فرمودند: «بله، گروهی از امت من بعد از من می‌آیند که به من ایمان دارند» (مجلسی، بی تا: ۳۰۷/۲۲).

قدر متیقنی که از این روایات به دست می‌آید، این است که نمی‌توان به حجیت مطلق سیره سلف و الگو بودن آنان بر اساس برداشت سلفیان حکم کرد.

در مصادر اهل سنت نیز دلیل خاصی درباره حجیت قول همه صحابه به چشم نمی‌خورد و دانشمندان اهل سنت هم به روایتی در این زمینه تمسک نکرده‌اند؛ البته ممکن است به اطلاق حدیث «أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ بِأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ؛ اصحاب من مانند ستارگان هستند؛ به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌یابند» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/۲۵۵؛ ابو حوین، ۱۴۰۹: ۲/۲۴۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱/۴۹؛ ابوالصلاح الحلبي، ۱۴۰۴: ۱/۳۹۳؛ کراچکی، ۱۴۲۱: ۱/۹۴؛ ابن طووس، ۱۴۰۰: ۲/۵۲۳؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ۱/۲۷۲)؛ تمسک شود. اما این حدیث؛ افزون بر اعتراف برخی از دانشوران اهل سنت به ضعف سندی آن (ر.ک: رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۷/۴۲۷؛

رضوی، ۱۴۱۱: ۸۴)؛ از نظر دلالت نیز مخدوش است و اساساً ممکن نیست به سنت همه صحابه که احیاناً با یکدیگر متناقض است، اقتدا شود.

۲-۱. واژه «توسل»

واژه «توسل» از ریشه «وسل» به معنای «رسیدن به چیزی با میل و رغبت به آن» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۱) به دلیل بار معنایی میل و رغبت در این واژه، بن ملیه «وسل» اخص از «وصل» به معنای «رسیدن» است که در آن قید وجود یا عدم میل و رغبت مطرح نیست (همان). «توسل» مصدر قیاسی باب «تفعل» دلالت بر مطاوعه به اختیار دارد پس بار معنایی «انتخاب و اختیار» در معنای «توسل» نهفته است.

معنای اصطلاحی «توسل» در فرهنگ اسلامی عبارت است از اینکه: «فردی، شخص یا چیزی که نزد خداوند جایگاه ویژه‌ای دارد را واسطه یا وسیله اجابت دعای خود قرار دهد» (جوهری، ۱۳۶۷: ۵/۱۸۴۱).

۲. دیدگاه سلفیان در مورد توسل

باور به توسل تا قرن هشتم قمری در میان تمامی فرقه‌های مسلمان رایج بود و پیش از ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ق) به‌طور مستقیم به بررسی و گفت‌وگوی نظری پیرامون آن پرداخته نشده بود. در این دوره، ابن تیمیه به نقد باور به توسل پرداخت و آن را به چندین نوع تقسیم کرد. او معتقد بود که برخی انواع توسل جایز و بعضی از انواع دیگر آن، جایز نیستند. ابن تیمیه توسل را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. توسل به معنای تقرب به خداوند از طریق اطاعت از او و پیامبرش: این نوع توسل به اعمال و رفتار نیک فرد مربوط می‌شود و جزء اصول دین است که هیچ‌یک از مسلمانان آن را انکار نکرده‌اند.
۲. توسل به پیامبر ﷺ یا شخص دیگری در زمان حیاتشان: در این نوع توسل، نقش پیامبر ﷺ یا آن شخص تنها واسطه‌گری میان خداوند و بندگان است. ابن تیمیه معتقد بود که این نوع توسل در زمان صحابه نیز صورت گرفته است.
۳. توسل به جاه و مقام پیامبر ﷺ و دیگران پس از وفات آنها: ابن تیمیه این نوع توسل را

نامشروع دانسته و بر این باور بود که هیچ‌یک از صحابه آن را انجام نداده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۸۸-۸۷).

در قرون بعد نیز پیروان ابن تیمیه دیدگاه وی در مورد توسل را دنبال کرده و نوع سوم آن را نامشروع دانسته‌اند. از جمله:

- محمد نسیب رفاعی (۱۴۱۲ق) برای نشان دادن بدعت‌آمیز بودن این نوع توسل بیان کرده است که هیچ دلیلی از قرآن و سنت پیامبر ﷺ بر مشروعیت آن وجود ندارد (سبکی، ۱۴۱۹: ۳۰۵).
- عبدالعزیزین باز (۱۳۳۰-۱۴۲۰ق) از جمله هواداران اصلی اندیشه سلفی‌گری در دهه‌های اخیر، توسل نوع سوم را بدعت و شرک‌آمیز دانسته و به حرمت آن فتوا داده است (ابن باز، ۱۴۲۰: ۳۲۲/۵).

۳. نقد دیدگاه سلفیون در باب توسل

دیدگاه سلفیان پیرامون عدم جواز توسل در قسم سوم را از چند طریق می‌توان نقد کرد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱. نقد از طریق آیات

از باب نمونه:

آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و به او [توسل و] تقرب جوید ﴿مائده: ۳۵﴾؛ طبق دستورالعمل مذکور در این آیه شریفه، توسل به صورت مطلق در دین اسلام پذیرفته شده و مقید به قید خاصی نشده است (برای آگاهی از مفاد دیگر آیات مربوطه، مراجعه شود به: آل عمران: ۱۰۳؛ نساء: ۶۴؛ یوسف: ۹۷؛ بقره: ۳۷ و ...).

۳-۲. نقد از طریق روایات

توسل صحابه به پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر زمان حیات نورانی ایشان در زمان ممات ایشان نیز صورت گرفته و این مطلب در برخی از کتب روایی بیان شده، از جمله:

در کتاب صحیح بخاری بخشی با عنوان «ابواب الاستسقاء» تدوین شده و ذیل آن روایات

مختلفی از توسل صحابه به پیامبر ﷺ در زمان ممات آن حضرت نقل شده است (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۲۴/۸).

برخی از روایات نیز بیانگر توسل برخی از صحابه به بعضی دیگر از صحابه می‌باشند؛ از جمله: در خبری به نقل از انس بن مالک آمده: عمر بن خطاب برای طلب باران به عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر ﷺ توسل جسته است: «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا»، قَالَ: «فَيَسْقُونَ»؛ عمر بن الخطاب هر زمان گرفتار قحطی می‌شد، به وسیله عباس بن عبدالمطلب از خداوند طلب باران می‌کرد، خلیفه دوم دعا می‌کرد: خدایا ما در زمان رسول خدا ﷺ، همیشه به ایشان متوسل می‌شدیم و تو برایمان باران می‌فرستادی و ما را سیراب می‌کردی و الان ما به عموی پیامبر ﷺ متوسل می‌شویم، پس خدایا برای ما باران بفرست و ما را سیراب کن»، راوی می‌گوید: «باران هم آمد» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۳۷/۸).

۳-۳. نقد از طریق کلام بزرگان اهل سنت

برخی از چهره‌های سرشناس از اهل تسنن توسل به جاه و منزلت پیامبر ﷺ در زمان مماتشان را جایز دانسته‌اند از جمله: سمهودی معتقد است: «در توسل به پیامبر ﷺ، بین این که در زمان حیات وی باشد یا پس از آن، فرقی نیست» (سمهودی، ۱۴۱۹: ۱۹۵/۴-۱۹۶).

دار الإفتاء مصر نیز، با استناد به آیه ۳۵ سوره مائده و آیه ۵۷ سوره اسراء و برخی از روایات، چنین فتوا داده است: «فرقی بین توسل به منزلت پیامبر ﷺ و توسل به خود وی نیست و توسل به مقام و منزلت پیامبر ﷺ و سایر انبیاء، از امور مشروعی است که مشروعیت آن در قرآن و سنت پیامبر اثبات شده است» (حمیری، ۱۴۲۸: ۴۴).

با توجه به محتوای نقدهای صورت گرفته، می‌گوییم: توسل در قسم سوم نیز جایز است.

۴. دیدگاه سلفیان در مورد استغاثه

تبع پیرامون دیدگاه سلفیان در مورد توسل بیانگر این مطلب است: این جریان فکری، به جایز ندانستن توسل در قسم سوم اکتفا نکرده؛ زیرا محتوای برخی از آثارشان حاکی از این است که

آنان، مصادیق دیگری از توسل؛ مانند استغاثه، شفاعت و زیارت اهل قبور هم مورد پذیرش سلفیان نبوده و آنان حکم به عدم جواز برخی از این‌ها داده‌اند که در ادامه بحث دیدگاه‌های آنان پیرامون هر یک از این محورها بیان و نقد می‌شود.

یکی از مصادیق توسل استغاثه است؛ پیرامون این مسئله، مباحث مختلفی قابل طرح می‌باشد؛ از جمله:

۱-۴. مفهوم واژه «استغاثه»

واژه «استغاثه»، مأخوذ از واژه «غوث» به معنای «یاری کردن در سختی» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۰۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۷) و «استغاثه» مصدر ثلاثی مزید باب استفعال به معنای «طلب یاری کردن در سختی» می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۲۶۰).

«استغاثه» در اصطلاح علوم دینی عبارت است از: «ندایی که متوجه شخصی است که از دشواری و سختی واقع شده او را نجات می‌دهد و یا بر دفع آن قبل از وقوع، کمک و یاری می‌نماید و درخواست‌های خود را از ارواح مقدسه‌ی آنان طلب می‌کند (سبحانی، ۱۴۰۵: ۵۶).

۲-۴. دیدگاه سلفیون در مورد «استغاثه»

استغاثه، از نظر اصطلاحی، به دو نوع تقسیم می‌شود: استغاثه از خداوند و استغاثه از غیر خداوند. در نوع اول، هیچ‌گونه اختلافی میان مسلمانان وجود ندارد. به‌عنوان شاهدی بر این مطلب، می‌توان به دعای جوشن کبیر اشاره کرد که در آن آمده است: «یا غیاث من لا غیاث له؛ ای فریادرس آن که فریادرسی ندارد» (کفعمی، ۱۴۰۵: ۲۵۰).

در متون حدیثی اهل سنت نیز به نمونه‌های مشابهی اشاره شده است؛ از جمله: در سالی که مردم با خشکسالی مواجه شدند، از پیامبر خدا ﷺ خواستند که برای آنان از جانب حق تعالی طلب باران کنند. آن حضرت از خداوند درخواست باران نمودند و در نتیجه، باران رحمت الهی با دعای پیامبر اسلام ﷺ بر آنان نازل شد (ابن حنبل، بی‌تا: ۳/۲۴۵).

اما در مورد نوع دوم آن؛ یعنی استغاثه از غیر خداوند؛ اختلاف وجود دارد؛ سلفیان این نوع از استغاثه را تنها از اولیای الهی که زنده هستند مجاز می‌دانند و سایر موارد را مصداق شرک تلقی

می‌کنند. محمدبن وهاب بر این باور بود که خواندن و استغاثه به غیر خداوند موجب خروج از دین و وارد شدن به زمره مشرکان و پرستش‌کنندگان بت‌ها می‌شود (امین حسینی، ۱۳۴۵: ۲۱۴). بن‌باز نیز بر این عقیده بود که صدا زدن میت و استغاثه به او و طلب مدد از او، همه از انواع شرک اکبر است و مشابه اعمال عبادت‌کنندگان بت‌ها در عهد پیامبر ﷺ می‌باشد (ابن‌باز، ۱۴۲۰: ۳۸۸/۲).

۳-۴. نقد دیدگاه سلفیون در مورد «استغاثه»

دیدگاه سلفیان بر عدم جواز استغاثه از غیر خدا را با دلایل قرآنی و حدیثی می‌توان نقد کرد؛ از جمله:

الف) دلایل قرآنی

با توجه به مفاد برخی از آیات قرآن؛ می‌توان دیدگاه سلفیان در عدم جواز توسل به غیر خدا را از دو طریق سلبی و ایجابی بیان کرد:

برای بیان دلیل سلبی می‌بایست ابتدا استدلال سلفیان بر عدم جواز استغاثه در زمان ممات («مستغاث به») بیان شود سپس آن استدلال مورد نقد و ارزیابی واقع شود:

استدلال برخی از سلفیان (ابن‌باز، ۱۴۲۰: ۳۰۰/۲) در این باور، تمسک به ظاهر برخی از آیات است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ؛ دعوت حق برای اوست و کسانی که [مشرکان] جز او می‌خوانند، هیچ جوابی به آنان نمی‌دهند﴾ (رعد: ۱۴).

۲. ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ؛ و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی‌رساند، مخوان﴾ (یونس: ۱۰۶).

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ؛ در حقیقت، کسانی را که به جای خدا می‌خوانید، بندگانی امثال شما هستند﴾ (اعراف: ۱۹۴).

نحوه استدلال سلفیان در مورد آیات قرآن و مشابه آن‌ها، بر مبنای توجه به ظاهر این آیات است که به نظر می‌رسد بیانگر این نکته باشد که درخواست کمک و دعا کردن از غیر خدا به

مرحله اجابت نمی‌رسد و بنابراین استغاثه به غیر خداوند جایز نیست.

نقد این استدلال‌ها به شرح زیر است:

اولاً: مراد از دعا در این آیات، دعا به معنای عبادت و بندگی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/ ۴۲۹)، نه دعا به معنای «استغاثه» کردن. در واقع، آیات به معنای خاصی از دعا اشاره دارد که به عبادت مربوط می‌شود.

ثانیاً: این آیات درباره بت‌پرستانی نازل شده است که معتقد بودند بت‌هایشان جهان را اداره می‌کنند و به تنهایی قادر به تصرف در امور هستند. درخواست کمک از چنین اعتقاداتی، در واقع مصداق شرک به شمار می‌آید.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره فرموده‌اند: «اگر کمک خواستن و توسل به شخصی به این دلیل باشد که او را خداوند یا شریک خداوند یا مستقل در تأثیر پندارد، این عین شرک است و عقل و قرآن نیز گواه این مطلب است؛ اما اگر او را مستقل نداند و تنها طلب نیاز از شخصی باشد، شرک نیست» (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۷).

بنابراین، استناد سلفیان به برخی آیات نفی جواز استغاثه، نیاز به بازنگری و نقد دارد. برای اثبات جواز استغاثه، می‌توان به آیاتی اشاره کرد که خبر از استغاثه برخی از بندگان الهی به غیر از خداوند می‌دهند و صحت این نوع استغاثه را تأیید می‌کنند. به‌عنوان نمونه، یکی از پیروان حضرت موسی علیه السلام در برابر ظلمی که به او شده بود، از او کمک خواست: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ...﴾ (قصص: ۱۵). این آیه بیانگر آن است که درخواست کمک از شخصی به دلیل ظلمی که به او شده، درست و پذیرفتنی است.

(ب) دلایل روایی

برخی از روایات نیز بیانگر تحقق استغاثه به غیر خدا می‌باشند؛ به‌عنوان نمونه از عثمان بن حنیف روایت شده که فرد نابینایی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد که: «از خدا بخواه که به من عافیت بدهد» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمودند: «إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ وَإِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ فَهُوَ خَيْرٌ، فَقَالَ فَادْعُهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنُ وُضوءَهُ وَيُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ وَيَدْعُو اللَّهَ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ



إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لِتُقْضَى، اللَّهُمَّ اشْفَعْهُ فِي؛ اگر خواستی دعا می‌کنم و اگر خواستی صبر کن و صبر برای تو بهتر است؛ گفت: دعا بفرما. پیامبر به او دستور داد: با دقت وضویی نیکو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن چنین دعا کن خدایا! از تو می‌خواهم به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است و به سوی تو متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود. خداوند! او را شفیع من قرار بده» ابن حنیف گوید: «فوالله ما فرقنا وطال بنا الحديث حتى دخل علينا لم يكن به ضرر؛ به خدا سوگند، ما متفرق نشده بودیم و سخنی طول نکشیده بود که آن مرد بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ آفتی در او نبود» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۳۰/۹، ح ۸۳۱۱؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۱/۴۴۱؛ سمهودی، ۱۴۱۹: ۳/۱۳۷).

این روایت نیز که پیامبر ﷺ نحوه استغاثه را به فرد تعلیم می‌دهد بیانگر این است که استغاثه به غیر خدا جایز است.

۵. دیدگاه سلفیان در مورد شفاعت

یکی دیگر از مصادیق توسل مورد انکار سلفیون، «شفاعت» است؛ پیرامون این مسئله نیز مباحث فراوانی قابل طرح می‌باشد؛ از جمله:

۱-۵. مفهوم واژه «شفاعت»

واژه «شفاعت» مصدر ثلاثی مجرد «شفع» به معنای «مقارنت دو شیء» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۲۰۱) و «ضمیمه کردن یک شیء به شیء دیگر» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۷). از سیدمرتضی درباره مفهوم شفاعت اینگونه نقل شده: «حقیقت شفاعت و فایده آن طلب برداشتن عقاب از کسی است که مستحق عقاب است، البته کلمه شفاعت مجازا در مورد درخواست رسیدن منافع به شخص نیز به کار می‌رود و در اینکه حقیقت شفاعت در مورد طلب برداشتن ضرر و عقاب و عذاب است هیچ اختلافی نیست» (حسینی، ۱۴۰۵: ۱/۱۵۰).

۲-۵. قید اصلی شفاعت در اسلام

اصل اعتقاد به شفاعت، در بین یهود و بت پرستان قبل از اسلام رایج بود و اسلام، با پیراستن خرافات و ایجاد قیود و شرایط خاص آن را در جامعه اسلامی مطرح ساخت. قید اصلی شفاعت

در دین اسلام «به اذن الهی بودن» است، تبیین مطلب این است که: طبق آیه ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۲۴)؛ اصل شفاعت منحصر در خداوند است و پیامبران علیهم السلام و صالحان در این امر به صورت مستقل عمل نکرده بلکه شفاعت آنان به اذن و مشیت الهی است و این مطلب از برخی آیات به روشنی به دست می‌آید (ر.ک: مریم: ۸۷؛ طه: ۱۰۹؛ سبا: ۲۳).

علاوه بر قید اصلی شفاعت، شافعین می‌بایست متصف به شروطی خاص باشند؛ یکی از شروط آنان طبق آیه: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ کسانی که به جای او می‌خوانند اختیار شفاعت ندارند، مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند ﴿(زخرف: ۸۶)﴾، شهادت به حق است و شرط دیگر آنان طبق آیه: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾؛ مالک شفاعت نیست مگر کسی که نزد خدای رحمان، عهدی دریافت کرده باشد ﴿(مریم: ۸۷)﴾، پایبندی به عهد الهی است، بنابراین شافعین مقربین درگاه الهی هستند.

۳-۵. دلایل سلفیان در جهت انکار شفاعت و نقد آن‌ها

سلفیان شفاعت را در صورتی صحیح می‌دانند که انسان مستقیماً از خداوند بخواهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سائر شافعین در حق او شفاعت کنند (رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۵)، محمدبن عبدالوهاب معتقد است که: طلب شفاعت تنها باید از خدا باشد نه غیر خدا (رضوانی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵/۲).

دلایل سلفیان در عدم جواز شفاعت برای غیر خدا و نقد آن‌ها به شرح زیر است:

۱-۳-۵. دلیل اول سلفیان در جهت انکار شفاعت و نقد آن

اولین دلیل سلفیان در رد شفاعت غیر از خدا این است که با توجه به اصل «تقدیم ما حقه تأخیر که با توجه به اصل «تقدیم ما هو حقه التأخیر» آیه ﴿لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۴۴)؛ شفاعت را منحصر در خداوند می‌دانند پس غیر خدا قادر به شفاعت نیستند.

نقد استدلال این است که: مقصود آیه این نیست که دیگری توانایی شفاعت کردن ندارد؛ بلکه مقصود این است که تنها خداوند مالک اصلی شفاعت است، زیرا کسی مالک شفاعت می‌شود که از عقل و درک و مالکیت چیزی برخوردار باشد و بت‌ها فاقد هر دو شرطند چنان‌که

می‌فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ؛ آیا غیر از خدا شفاعت‌گرانی برای خود گرفته‌اند؟ بگو: هر چند اختیار چیزی را نداشته باشند و نیندیشند؟﴾ (زمر: ۴۳).

۲-۳-۵. دلیل دوم سلفیان در جهت انکار شفاعت و نقد آن

دلیل دوم سلفیان این است که: درخواست شفاعت از شافعانی غیر از خدا، پرستش آنان و شرک در عبادت است؛ در صورتی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛ مساجد برای خداوند است پس با خدا هیچ کس را نخوانید﴾ (جن: ۱۸).

نقد استدلال این است که: مقصود از حرام بودن دعوت غیر خدا در تعبیر ﴿فَلَا تَدْعُوا﴾ مطلق خواندن و درخواست نیست بلکه مقصود، حرمت پرستش غیر خدا است، به گواه ما قبل آیه که می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ که دلیل بر این است که مقصود از دعوت در آیه، دعوت با قید «ملازم بودن با پرستش» است.

ثانیاً؛ آنچه در آیه تحریم شده، همراه خدا نخواندن و هم رتبه خدا نخواندن است؛ چنانکه لفظ «مع الله» روشن‌گر این مطلب است. اگر کسی از پیامبر ﷺ بخواهد که در حق او دعا کند تا خدا گناهان او را ببخشد یا حاجت او را برآورد، هرگز همراه خدا خواندن کسی نیست.

ثالثاً؛ «دعوت» معنای گسترده‌ای دارد و گاهی به‌طور مجاز در «عبادت» استعمال می‌شود؛ به‌عنوان مثال در آیه: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ مرا بخوانید تا اجابت کنم، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی وارد دوزخ خواهند شد﴾ (غافر: ۶۰)؛ در آغاز آیه لفظ «دعوت» و در آخر آن لفظ «عبادت» به کار رفته و گواه بر این است که «دعوت» مجازاً به معنای عبادت است اما چنین استعمالات جزئی به صورت مجاز دلیل نمی‌شود که همیشه دعوت به معنای عبادت باشد.

۳-۳-۵. دلیل سوم سلفیان در جهت انکار شفاعت و نقد آن

استدلال سوم سلفیان در جایز ندانستن شفاعت غیر از خدا این است که، شرک مشرکان به خاطر طلب شفاعت از بت‌ها است، آنان آورده‌اند که در آیه: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ؛ موجوداتی را می‌پرستند که به آن‌ها زیان و سودی

نمیرسانند و می‌گویند که آن‌ها شفیعان ما در نزد خدا هستند ﴿یونس: ۱۸﴾؛ خداوند بت پرستان را به دلیل طلب شفاعت آنان از بت‌ها مشرک خوانده است، بنابراین هر نوع شفاعت خواهی از غیر خدا، شرک خواهد بود.

نقد استدلال این است که:

اولاً؛ مشرک خواندن آنان به دلیل پرستش بت‌ها است نه شفاعت آن‌ها.

ثانیاً؛ اگر شفاعت خواهی از بت‌ها، پرستش آن‌ها بود، نمی‌بایست بعد از «و یَعْبُدُونَ» جمله «و یَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شَفَعَاؤُنَا» می‌آمد عطف دو جمله به هم نمایانگر این نکته است که پرستش بت‌ها و شفاعت خواهی از آن‌ها دو موضوع جدا است پرستش بت‌ها نشانه شرک و شفاعت خواهی از آن‌ها نشانه بی‌منطقی آن‌ها است.

ثالثاً؛ اگر علت شرک آنان هم شفاعت خواهی بوده با شفاعت خواهی مسلمانان، فرق دارد. آن‌ها با قائل بودن به الوهیت و ربوبیت بت‌ها درخواست شفاعت می‌کردند در حالی که مسلمانان با قائل بودن به مقرب درگاه الهی بودن از اولیای الهی درخواست شفاعت می‌کنند.

۴-۳-۵. دلیل چهارم سلفیان در جهت انکار شفاعت و نقد آن

استدلال چهارم آن‌ها این است که درخواست شفاعت از اولیای الهی در این جهان، درخواست حاجت از مرده است در صورتی که قرآن مجید با صراحت کامل، مردگان را غیر قابل فهم می‌داند آنجا که میفرماید: ﴿أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى؛ البتّه تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی﴾ (نمل: ۸۰)؛ و ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛ و تو کسانی را که در گورهایند نمی‌توانی شنوا سازی﴾ (فاطر: ۲۲).

نقد استدلال این است که:

اولاً؛ مرگ مربوط به جسم است و شنیدن درخواست دعا و شفاعت مربوط به روح است؛

ثانیاً؛ اگر طلب دعا از پیامبر ﷺ پس از وفات او شرک است، در حالت حیات وی نیز شرک خواهد بود در صورتی که خداوند، مردم را دعوت می‌کند که از پیامبر ﷺ بخواهند تا برای آنان استغفار نماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ و هنگامی که به نفس خود ظلم کردند، نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت کرده که تو بر آنان استغفار کنی و در آن هنگام به‌طور حتم خدا را توبه پذیر مهربان خواهند یافت﴾

(نساء: ۶۴)؛ درست است که چنین عملی طلب شفاعت در حال حیات است، اما ممکن نیست عملی، در ظرفی شرک و در ظرف دیگر عین توحید باشد. بنابراین هیچ‌یک از استدلال‌های سلفیان مبنی بر حرمت شفاعت غیر خدا قابل قبول نبوده و نقد پذیر هستند.

۶. دیدگاه سلفیان در مورد زیارت اهل قبور

یکی دیگر از مصادیق توسل، «زیارت اهل قبور» است که فوایدی مانند کم کردن آرزوها، حتمی دانستن مرگ، تذکر آخرت، عبرت آموزی و تزکیه نفس را به همراه دارد. پیرامون این مسئله نیز مباحث مختلفی مطرح است که ما در نوشتار، به ذکر دو بحث پیش روی بسنده می‌نمائیم:

۱-۶. دیدگاه سلفیان در مورد زیارت قبور

اعتقاد سلفیان، تحریم زیارت قبور پیامبر ﷺ و اولیای الهی است. ابن تیمیه معتقد است: هر کسی به قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ سفر کند از شریعت سید المرسلین خارج است و هرگونه زیارت قبور، شرک و حرام است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۱/ ۲۲-۲۳؛ ابن تیمیه، بی تا: ۱۸). بن باز نیز با لحن تندتری بر این عقیده است که: صدا زدن میت و استغاثه به او و طلب مدد از او، همه از انواع شرک اکبر است و از عمل عبادت کنندگان بت‌ها در عهد پیامبر ﷺ می‌باشد (ابن باز، ۱۴۲۰: ۲/ ۳۸۸).

۲-۶. دلایل روایی بر مشروعیت زیارت اهل قبور

دلایلی برای مشروع بودن زیارت اهل قبور وجود دارد از جمله:

الف) روایاتی چند در کتب روایی اهل سنت در این رابطه وجود دارد مانند دوروایت زیر:

۱. پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي؛ هر کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت بر او واجب می‌شود». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۳۷).

۲. «مَنْ زَارَنِي بِالْمَدِينَةِ مُحْتَسِبًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا وَ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (هر کسی که {قبر} مرا در مدینه زیارت کند من شفاعت و شهادت او را در قیامت تضمین می‌کنم). (همان).

ب) زیارت اهل قبور در سیره اهل سنت بوده به‌عنوان مثال:

۱. از ابوعلی خَلَّال، از عالمان اهل سنت در قرن سوم هجری، منقول است که: هرگاه برایم

مشکلی پیش می‌آمد به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام می‌رفتم و به او متوسل می‌شدم و مشکلم برطرف می‌شد (بغدادی، ۱۴۱۷: ۱/۱۳۳).

۲. ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «ابن ابی شیبه به سند صحیح از مالک، خزینه دار عمر بن خطاب چنین نقل می‌کند: «أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! اسْتَسْقِ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا؛» در زمان عمر بن خطاب قحطی بر مردم عارض شد، شخصی کنار قبر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! برای امتت باران بخواه زیرا آنان هلاک شدند» (عسقلانی، ۱۴۱۷: ۲/۳۹۷).

در برخی از کتب اهل سنت مانند «شفاء السقام فی زیاره الخیر الانام» نوشته «محمد تقی الدین سبکی» استغاثه به قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولیاء الله جایز دانسته شده است.

۳-۶. دلایل سلفیان بر عدم جواز زیارت اهل قبور برای زنان و نقد آن‌ها

برخی از سلفیان موضع ملایم‌تری گرفته و تنها زیارت قبور توسط زنان را جایز ندانسته‌اند، استدلال‌ها و نقد آن‌ها به قرار زیر است:

۱-۳-۶. دلیل اول و نقد آن

برخی زنان به هنگام زیارت قبور به دلیل کمی صبرشان دست به اقدامات ناشایستگی مانند: نوحه‌گری، و جزع و فزع، اعتراض به قضا و قدر الهی، کفرگویی یا برهنه شدن سر در مقابل نامحرمان می‌زنند، این اعمال موجب فتنه و فساد می‌شود.

نقد: حرمت زیارت قبور برای زنان مقید به اقدامات مذکور است پس اگر این اقدامات از طرف زنان صورت نپذیرد زیارت قبور برای آنان نیز حرمتی ندارد.

۲-۳-۶. دلیل دوم و نقد آن

در روایتی با این مضمون: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ؛ پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، زنانی را که به زیارت قبور بروند را، لعن کرده‌اند» (حقی بروسوی، ۱۴۳۰: ۲/۶۳۸).

بر فرض که روایت صحیح‌السند باشد، این استدلال را از چند طریق می‌توان نقد کرد:

اولاً؛ در روایت تعبیر «زوارات» صیغه مبالغه است و دلالت بر تکثیر و مداومت در زیارت قبور

دارد، بنابراین اگر زیارت قبور صفت کثرت و مداومت را نداشته باشد برای زنان نیز حرمتی ندارد.

ثانیاً؛ در برخی اسناد حدیثی روایت این‌گونه آمده: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ وَ الْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَ السُّرُجَ» (جزایری، ۱۴۱۶: ۳/ ۲۴۸) تعبیر «المتخذین علیها المساجد و السرج» (که در برخی اسناد روایی در ادامه روایت آمده) می‌رساند که روایت پیامبر ﷺ به دلیل شرایط حاکم بر آن زمان بود که برخی از مسلمانان مانند اهل کتاب روی قبرها مسجد می‌ساختند، پیامبر ﷺ با این روایت آنان را از این کار برحذر داشت، تأکید مطلب روایتی با این مضمون است: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ، يُحَدِّثُ مَا صَنَعُوا» (همان).

پیامبر ﷺ پس از لعن بر زوار قبور و مهیا شدن شرایط حاکم بر جامعه اسلامی پیامبر ﷺ فرمودند: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوا الْقُبُورَ؛ مَنْ شَمَا رَا مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِ نَهَى مِي كَرْدَمَ اِمَا اَكْتُونِ قُبُورِ رَا زِيَارَتِ كُنَيْدِ» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰/ ۱۷۱؛ ابن‌عادل، ۱۴۱۹: ۲۰/ ۴۷۷؛ شنیطی، ۱۴۲۷: ۹/ ۲۵۹).

ثالثاً؛ روایت‌های دیگری باروایت مذکور در تعارض است از جمله روایتی که پیامبر ﷺ نحوه زیارت نمودن را به همسر و یارانش تعلیم فرمودند: «فِي السَّلَامِ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنْ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ؛ سَلَامٌ بِرِ اِهْلِ قُبُورِ، سَلَامٌ بِرِ شَمَا كِهْ اَزْ گِرُوهْ مُؤْمِنَانِ هَسْتِيدِ رَحْمَتِ خُدَاوَنْدِ وَ بَرَكَاتَشِ بِرِ شَمَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۲۶).

در این روایت آموزش زیارت نمودن اهل قبور به عایشه، محور استدلال است، اگر زیارت قبور برای زنان حرام بود، پیامبر ﷺ کیفیت آن را به همسرش نمی‌آموخت.

جمع بندی

توسل معنای عامی دارد که شامل طلب یاری کردن در همه احوال است، از این‌رو استغاثه، شفاعت و زیارت اهل قبور از جمله مصادیق توسل هستند.

توسل سه قسم دارد: تقرب به خداوند، توسل به پیامبر ﷺ یا شخص دیگری در زمان حیاتشان و توسل به مقام پیامبر ﷺ و دیگران، در زمان مماتشان؛ سلفیان دو قسم اول را پذیرفته و قسم سوم را قبول ندارند. با استناد به برخی روایات و کلام بزرگان اهل سنت، توسل در قسم سوم هم قابل

پذیرش است.

استغاثه اخص از توسل و به معنای طلب یاری کردن در سختی است که شامل دو نوع «استغاثه از خدا» و «استغاثه از غیر خدا» می‌شود، سلفیان قسم دوم را قبول ندارند که دیدگاه آنان قابل تحلیل انتقادی است.

مراد از شفاعت، ضمیمه کردن نفوذ دیگری است، سلفیان معتقدند که شفاعت تنها از طرف خدا صورت می‌گیرد؛ با توجه به قید اصلی در شفاعت که اذن الهی است و شرط شفیع که شهادت به حق و پای‌بندی به عهد الهی است شبهات وارده در این زمینه یعنی انحصار شفاعت در خدا، شرک عبادی دانستن شفاعت و عاجز بودن مرده از شفاعت قابل نقد هستند.

زیارت اهل قبور یکی دیگر از مصادیق توسل است که مورد تحریم سلفیان واقع شده که با توجه به روایات و آثار به جای مانده از بزرگان اهل سنت قابل نقد است، حتی دیدگاه ملایم‌تر آن‌ها یعنی حرمت زیارت اهل قبور برای بانوان نیز قابل تحلیل انتقادی است.



کتابنامه

- قرآن کریم (۱۴۱۸). ترجمه محمد مهدی فولادوند، چ ۳، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (۱۴۲۰). مجموع فتاویٰ ابن باز، ۳۰ جلد، ریاض، دار القاسم للنشر.
 ۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸). مجموعة الرسائل والمسائل، بی جا، لجنة التراث العربی.
 ۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۹). المقدمة فی اصول التفسیر، ۱ جلد، بیروت، دار مكتبة الحياة.
 ۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۲). قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، ۱ جلد، بیروت، رئاسه اداره البحوث العلمیه و الافتاء.
 ۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا). زیاره القبور والاستجد بالمقبور، ۱ جلد، ریاض، دار طیبه.
 ۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲). زاد المسیر فی علم التفسیر، ۴ جلد، چ ۱، بیروت، دارالکتاب العربی.
 ۷. ابن حنبل، احمد (بی تا). مسند احمد، بیروت، دارصادر.
 ۸. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۴۰۹). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، چ ۱، قم، بی نا.
 ۹. ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۴۰۰). الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، چ ۱، قم، بی نا.
 ۱۰. ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۴۰۹). إقبال الأعمال، ۲ جلد، چ ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۱. ابن عادل، عمر بن علی (۱۴۱۹). اللباب فی علوم الكتاب، ۲۰ جلد، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
 ۱۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، چ ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

۱۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*، ۱ جلد، ۱، نجف اشرف، دارالمرتضویه.
۱۴. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸). *سنن ابن ماجه*، ۶ جلد، ۱، بیروت، دارالجبیل.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، ۱۵ جلد، ۳، بیروت، دارصادر.
۱۶. ابوالصلاح الحلبي، تقی بن نجم (۱۴۰۴). *تقریب المعارف*، ۱، قم، بی نا.
۱۷. امین حسینی، سید محسن (۱۳۴۵). *کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب*، ۱ جلد، ۵، قم، دارالکتب الاسلامی.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۱). *صحیح البخاری*، کتاب المحاربین من اهل الکفر و الردّه، ۶ جلد، ۴، بیروت، دار ابن کثیر.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲). *صحیح بخاری*، محقق محمد زهیر بن ناصر، ۱، بیروت، دار طوق النجاة.
۲۰. جزایری، ابوبکر جابر (۱۴۱۶). *ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر*، ۵ جلد، ۱، مدینه منوره، مکتبه العلوم و الحکم.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، ۶ جلد، ۱، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، ۳۰ جلد، ۱، قم، مؤسسه آل البیت.
۲۳. حسینی، سید احمد (۱۴۰۵). *رسائل الشریف المرتضی*، ۴ جلد، ۱، قم، دارالقرآن الکریم.
۲۴. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (۱۴۳۰). *مرآة الحقائق*، ۲ جلد، ۲، قاهره، دار الآفاق العربیة.
۲۵. حمیری، عیسی بن عبدالله (۱۴۲۸). *التأمل فی حقیقة التوسل*، ۱ جلد، بی نا.
۲۶. خطیب بغدادی، ابوبکر (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد*، ۲۴ جلد، ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). *کشف الاسرار*، ۱ جلد، ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*، ۱ جلد، ۱، بیروت،

دارالقلم.

۲۹. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر (تفسیر المنار)*، ۱۲ جلد، چ ۱، بیروت، دارالمعرفة.
۳۰. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *سلفی گری و هابیت و پاسخ به شبهات*، ۱ جلد، چ ۱، قم، مسجد مقدس جمکران.
۳۱. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۵). *شیعه شناسی و پاسخ به شبهات*، ۱ جلد، چ ۲، تهران، مشعر.
۳۲. رضوی، مرتضی (۱۴۱۱). *البرهان علی عدم تحریف القرآن*، ۱ جلد، چ ۱، بیروت، الارشاد.
۳۳. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس*، ۲۰ جلد، چ ۱، بیروت، دارالفکر.
۳۴. سبحانی، جعفر (۱۴۰۵). *آیین و هابیت*، ۱ جلد، چ ۱، قم، نشر سعادت.
۳۵. سبکی، تقی الدین (۱۴۱۹). *شفاء السقام فی زیاره خیر الانام*، ۱ جلد، چ ۱، قاهره، امیریه الكبرى.
۳۶. سمهودی، نورالدین علی بن عبدالله (۱۴۱۹). *وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی*، ۴ جلد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). *الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور*، ۶ جلد، چ ۱، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۳۸. شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱). *تفسیر الشعراوی*، ۱۲ جلد، چ ۱، بیروت، اخبار الیوم، اداره الکتب و المكتبات.
۳۹. شنیطی، محمد امین (۱۴۲۷). *أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، ۱۰ جلد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۰. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*، ۱۱ جلد، چ ۱، بیروت، عالم الکتب.
۴۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلد، چ ۲، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵). *المعجم الكبير*، ۲۵ جلد، چ ۲، قاهره، دار النشر، مکتب ابن تیمیه.

۴۳. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ۶ جلد، چ ۱، اردن، دارالکتاب الثقافی.
۴۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، ۶ جلد، چ ۳، تهران، مرتضوی.
۴۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱). مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، ۱ جلد، چ ۱، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
۴۶. عاملی نباطی، علی بن محمد بن یونس (۱۳۸۴). الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، چ ۱، نجف، بی نا.
۴۷. عسقلانی، ابوالفضل (۱۴۱۷). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ۱۰ جلد، چ ۱، بیروت، دار احیاء احیاء التراث العربی.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین، ۹ جلد، چ ۲، قم، هجرت.
۴۹. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۲ جلد، چ ۲، قم، مؤسسه دار الهجره.
۵۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، ۲۰ جلد، چ ۱، تهران، ناصر خسرو.
۵۱. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۲۱). التعجب من أغلاط العامة فی مسألة الإمامة، چ ۱، قم، بی نا.
۵۲. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۰۵). المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، ۱ جلد، چ ۲، قم، دار الرضی.
۵۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر، ۱۳ جلد، چ ۱، بیروت، دارالهجره.
۵۴. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، چ ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الإفصاح فی الإمامة، چ ۱، قم، بی نا.